

متن پرسش

سلام استاد عزیز. عباداتتون قبول. استاد لطفا در مورد ابتلای هنرمند بفرمایید و از ظرائف چنین امتحانی. خیلی ممنونم. به این خاطر که هنرمند در عرصه ی خلاقیت مورد آزمایش الهی قرار می‌گیرد. زیرا باطن خلاقیت روحی است که در کالبد اثر هنری دمیده می‌شود تا اثر را جلا ببخشد. اما همین روح بخشی بر مبنای آیه «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» مقدماتی دارد. ابتدا باید اثر متعادل شود تا روح انسانیت به آن تعلق گیرد. اما گاهی از آنجا که باطن حقیقت گاهی در حجاب است، اثر بدون روح می‌شود و هنرمند تلاش می‌کند با پرداخت اثر، جلایی ایجاد کند هر چند که بر تکلف کار افزوده شود و اثر آراسته شود به چیزی که حقیقتاً در آن نیست و بدین صورت خلاقیت و یا خلق مدام در هر مرحله از فرایند، به سمت متوقف شدن پیش می‌رود. این در صورتی است که خلاقیت انسان ریشه در ربوبیت حضرت حق دارد «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» و در صورتی که انسان رجوع حقیقی به حضرت حق داشته باشد خود حضرت حق به اسم «یا خَلَّاقُ» در تجلی است. و در هنر انقلاب اسلامی انتظار می‌رود مسیر خلاقیت از عالم خلق به عالم امر «کن فیکون» برسد. یعنی از تولید به ایجاد برسد. و طلب قلبی هنرمند، وجود بخشی حضرت حق را بخواهد. در این شرایط راه بالفعل شدن، شکوفا شدن و وسعت یافتن، در هر مرحله از فرایند خلاقیت گشوده است. زیرا خود باطن خلاقیت حقیقی، در جهت تقویت عوامل تجلی و بر طرف کردن موانع آن است. و اما نگرانی از اینکه اثر هنری توسط مخاطب پذیرفته نشود و جذاب به نظر نیاید، هنرمند را به امتحان الهی فرا می‌خواند، تا جایگزینی برای حقیقت در نظر نگیرد، زیرا چنین خلاقیتی در عشق به جذب به های حقیقت حق و حفظ حریم آن رخ می‌دهد. و گشودگی خود به خودی مسیر، دعوتی به ساحت قرب و تعالی است. مانند درب های بسته ی سر راه حضرت یوسف (ع) که یکی پس از دیگری، خود به خود گشوده می‌شوند و در آخر نیز دیوارهای ذهنی قضاوت با شهادت نوزادی فرو می‌ریزد و تجلی حقیقت آشکار می‌شود. اثر هنری نیز، اینچنین در رویگردانی از نفس اماره، به طرف درهای به ظاهر بسته می‌دود و خلاقیتی از جنس گشایش را تجربه می‌کند و در آخر به گونه ایی شگفت انگیز توسط فطرت ها تصدیق می‌شود که هرگونه نگاه ظاهری و قضاوت کننده را به تأیید و می‌دارد. و بر عکس مسیر خلاقیتی که در جهت نفسانیت و دور شدن از انسانیت و حقیقت عبودیت باشد مسدود می‌شود و تجلی رخ نمی‌دهد و هر چند که اثر نو هم باشد، خلاقیت حقیقی نیست. و اگر اثر بخواهد همیشه نو بماند، نور اسم «یا خَلَّاقُ» را می‌خواهد؛ نوری می‌خواهد که بر آن بتابد و از ظلمت نفس زمانه آن را برهاند. نوری از جنس انقلاب اسلامی یعنی فطرت، یعنی خلاقیت در مقام جامعیت. و در این حالت نباید قصدی برای

خلاقیت داشت بلکه خلاقیت در دل رجوع حقیقی به حضرت حق و تسلیم نهفته است. و اینکه از نگرانی فرم کلیشه های مذهبی، صحنه هایی که رجوع حقیقی دارند حذف شوند، غفلت از حقیقت وجود حی و حاضر است که می‌خواهد در خلاقیت تجلی کند.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: دقیقاً همین‌طور است که باید در بستر تاریخی خود حاضر شویم و در دل این حضور، اجازه دهیم تا نفحات الهی بر جان ما دمیده شود و نه آن‌که خودمان را بر آنچه به ظهور می‌آید تحمیل کنیم. زیرا در آن صورت کار را به «خلاقِ علیم» نسپردیم بلکه خود را جای او نشانده‌ایم و عملاً آن اثر هنری به جای آن‌که صحنه گشوده به سوی حقیقت باشد، دالان تاریکی می‌شود تا ما دیده شویم و البته موضوع بسیار حساس است و نیاز به کشیک نفس دارد. امثال شهید آوینی نمونه خوبی برای به ظهور آوردن خلاقیت نفحات الهی از طریق قلمی است که به معنای واقعی «در پس آینه طوطی‌صفتم داشته‌اند / هر چه سلطان ازل گفت بگو، می‌گویم». به نظر بنده آقای حجازی در فیلم «موقعیت مهدی» اگر خود را به فضای تاریخی شهدا نسپرده بود، نمی‌توانست اموری را به صحنه بیاورد که بیش از آن‌که حرف باشد، اشاره است. موفق باشید